

سیاست و آرمان

آرمان و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

دکتر سید جواد ظاهری
 نماینده مجلس شورای اسلامی
 دبیر هیئت مدیره انجمن ایرانی مطالعات راهبردی

واقعیت آن است که بسیاری از داوران و تحلیل‌های ما در باره سیاست خارجی جمهوری اسلامی، بر دیدگاه شرایط و تضامین خاصی است. این دولت در چگونگی راه‌های دستیابی به سیاست خارجی خود مستقل از مصلحت دولت جمهوری اسلامی می‌اندیشد و به این استقلال و اختیار نیز می‌کند و آن را فصلی عالم‌گانه و دانشگاهی (بی‌طرفی علمی) می‌انگارند. اما هر مقاله، جامه، همین استقلال خواهی و اصولاً فصلی استقلال، در تحلیل شرایط سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی، مورد نقد قرار می‌گیرد. این مقاله در انتها مدعی است یک سیاست خارجی ایرانی، بی‌واسطه سیاست خارجی دولت جمهوری اسلامی قابل درک نیست؛ همچنان که در این زمان با امری بدون دولت جمهوری اسلامی.

آرمان و دنیای وجود داشتن
 اگر بپرسیم به نامک حمله تکمیل هیچ‌گاه به ممکن نیست پس باید... کسی که می‌تواند چنین تلاشی را بکند باید قهرمان باشد.
 ماکس وبر، دانشمند و سیاست‌شناس (۱۹۱۷)

گفته معنی بود هر سال دانش یعنی می‌آید اخلاقی هر راه تبدیل فرور غیر ممکن به امور ممکن، باور به آرمان به معنی باور مؤکد به انجام و به‌وجود آمدن آن در عدم استعداده گفته می‌شود. آرمان را می‌توان گفت به معنی تعریفی که طبیعتی است و او را به استعداده جدیدی مجهز می‌کند و آن استعداده توانایی جدیدی است. پیوسته عالم است آرمان که در جامعه سیاسی کنونی ما متحدی طبعاً آمیز و گاهی با عنوان «پروژه‌ها» از آن یاد می‌شود. بیرونی ساختن و پذیرش و موافقت و موافقتی است مخصوصاً معنای جمعی آرمان شامل توجه است وقتی آرمان شکل و حالت جسمی به خود بگیرد، اهمیت و عظمتی بی‌سازگار در ریشه‌ها ناپذیری جدید برای یک جامعه خاص پدید می‌آید و آن را به عنوان آرمانی خاص توسط یک ملت همانا لحظه واقعه یا لحظه بی‌انگیز در تاریخ آن ملت است. بیرون از کتاب در مصاحبه‌های می‌گفت تمام فلسفه ما از این تکریم لحظه جمعی واقعه است.

آرمان به معنای محاوره‌ای، به وجود آمدن کاری و داشتن «بزرگ است» یعنی فرد وجود یا چند انجام کارهای بزرگ را داشته باشد. اما بدانستن آرمان یعنی فقط موجود بودن و پس اینکه انسان همچون تکه شنی قطره‌ای یا اصله درختی فقط موجود باشد یعنی در لحظه زندگی کنه به آینده ننگرد در معرض عدم و بویچ باشد تنها به معنای شرایط «بی‌بسی» اقتصادی باشد. باشد به امکانات موجودش توجه نکند و جرات نداشته باشد. آرمان در سیاست خارجی پس وجود (یا شجاعت) آن را داشته باشد به معنای وجود موجودی که فرهنگ و تاریخ کشور خود را پس از شجاعت نهد به موضوع ارائه خود در جهت صحتی شدن، بدل ساختن به ارائه آنکه می‌ایستد خود را به مس و واقعه خود بدل ساختن به ارائه به آنکه جهانی (کامپیوتربیک) باشیم (هر چه

محسوب می‌شوند در این میان حتی مارکس، انقلابی و طرفدار قهرمان هم استثنا نیست در نگرش مارکس، اینها تئوری انگار ستان هنگام ارتکاب جنایت و عداوت در هندوستان «بزرگ» تا خود آنگاه تاریخ، بوده است زیرا جامعه هند را از روابط روستایی، فئودالی به روابط صنعتی، سرمایه‌داری ارتقا بخشیده و آن را برای تحقق انقلاب کارگری مهیا کرده است. مسامحه مولا تصور می‌کنیم تنها اشکال نظریه تکامل طبیعی «داروین» این است که نیاز به وجود خالق انسان و طبیعت را نمی‌داند. می‌کند اما باید بدفهمیم این فریضه این بود که اروپاییان را به این نتیجه علمی رساند که علاوه بر اینکه انسان نمونه ای تکامل یافته از حیوان است بلکه خود انسان نیز مراحل و درجات تکاملی دارد و هزار سفیده نوع انسانی گونه انسانی است و سایر نژادها در مراحل پست‌تر تکامل انسانی قرار دارند. نتیجه این بود که در نمایشگاه‌های علمی «بزرگ قرن نوزدهم» انسان‌های بومی سرزمین‌های تازه کشف شده را همچون حیوانات در قفس زندانی می‌کردند و در برابر مردم اروپا به نمایش می‌گذاشتند. پیدایش علم «مردم‌شناسی» محصول همین گونه تفکر است. البته از نوع «مردم‌شناسی» آن بود که واقع نظریه تکامل طبیعی و هم‌زمان آن تلاش به تناقض یافتن «مردم‌شناسی» محکمی بود که به استعمار مشروعیت کامل می‌بخشید. امروزه اما تحقیقات ژنتیک نشان داده است که DNA همه انسان‌ها مشابه است و تنها آن سده‌ها در حد اختلاف است که موجب تفاوت رنگ پوست، مو، شکل چهره، ابعاد بدن و... می‌شود. اما همچنان انسان‌های بسیاری در جهان یافت می‌شوند که نژاد یا ملیت خود را ناشناخته جدا یافته و فضیلتی منحصر به فرد تلقی می‌کنند که «دیگران» از آن محروم است و به دلیل محرومیت از این فضیلت «طبیعی» است که از برخی حقوق محروم شوند. در جاهای این حق «حق تحصیل» است. در جای دیگر «حق کار» و برخی جایی «حق حیانت».

استادی انگلیسی در دیو تلن ما است که در نظر و عمل از طرفداران حقوق مهاجران است او بر در نقش پوست کویچکی نصب کرده با تصویر یک کودک مهاجر که نابالغی در دست دارد بر آن تابلو نوشته شده است: «حقوق مهاجر، حقوق بشر است».

چندی قبل از مقاله‌های در باره فلسفه تکامل «مردم‌شناسی» (Giddens, 2006) ساخته نیک برومیاند ارائه کرده این فیلم به ماجرای ۱۲ مهاجر چینی می‌پردازد که در سال ۲۰۰۲ هنگام کار در سواحل انگلستان غرق شدند این کارگرها که بسیاری از آنها زن بودند، بطور غیرمستقیم بسیاری از فرودگاه‌های زیرزمینی بزرگ انگلیس می‌گام می‌کنند. آنها توسط قاچاقچیان اسلحه به انگلستان آورده بودند و مدارک شناسایی شان توسط صاحب کار از آنها گرفته شده بود تا نتوانند ادعای مدنی یا حقوقی را مطرح کنند. آنها زبان انگلیسی بلد نبودند و دامال از طرف کارگران انگلیسی نیز به بهانه کساد شدن بازار کار مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند و نمی‌توانستند به پلیس مراجعه کنند گفته می‌شود که مهاجران مهاجر «تیمند شده» در انگلستان وجود دارد پس از پایان مقاله دانشجویی از او پرسید: «فکر می‌کنید این مصائب بشری را با پلیس باشد؟ مگر ممکن است زمانی فراهم کرد که هر نسلی حق داشته باشد هر جای دنیا که بخواهد کار یا زندگی کند؟» استاد پاسخ داد که آرمان بزرگی است اما نمی‌تواند نیست. اشاره کرد که وقتی او و دوستانش در دهه ۲۰ و ۳۰ میلادی برای برچیده شدن تبعیض نژادی در آمریکا، جنبی مبارزه می‌کردند به برهنگان آن زمان، با توجه به حمایت‌های قانع آمریکا و انگلیس که تلاش برای قایل تصور می‌فکند نشان از زمان مارگارت تاچر، نلسون ماندلا را از روی دست خنک می‌کردند امروز مجسمه نلسون ماندلا در باغ پارلمان انگلیس نصب شده است. چه جای خنک داشته باشیم که آرمان‌های دیگر هم امکان تحقق دارند؟

(The Aryan Myth) برش نیست فریضه وجود حزن آریایی در اصل، حاصل تصویر داشتن برخی نظریه‌های زبان‌شناسی به نظر می‌آید قوه‌شناسی بوده است. کارکرد این آسانه در ایران ایجاد یک «مردم‌شناسی» بود زیرا خیال ایرانیان را از این دریافت خوش می‌کرد که اگر چه آنها امروز در میان ملل عقب‌مانده، خاورمیانه جای گرفته‌اند اما در اصل، مزاد آنها از جنس اروپاییان است که چند هزار سال قبل به خاطر پدیده آب و هوا مجبور شده‌اند به خاورمیانه مهاجرت کنند. امروزه که به کمک تکنولوژی‌های تشخیص DNA می‌توانند نژادها را چندین هزار ساله را نیز شناسایی کنند. زاکون کسی در نباید علمی «فلسفه نژاد آریایی» معطلی منتشر نکرده است اما این فلسفه در روح و روان ایرانیان چنان تأثیری باقی گذاشته که حتی انقلاب اسلامی نیز نتوانسته است آثار آن را از میان بردارد. آیا پیشه فرهنگی «دیگرستیزی» و «دیگرگرایی» و «پریمیاریتی» در «دیگران» در جمع یکبار چه و ناپ آریاییان امیل، متأثر از چنین فلسفه‌هایی نیست؟

یکی از ویژگی‌های این پروژه‌های ملی‌گرایانه هرگز محوره بودن آنهاست از آنجا که این پروژه‌ها معمولاً در پایتخت طراحی می‌شوند. در آنها خواصا خواه نوعی اصالت و برتری باشد. جیدن به فرهنگ پایتخت، بر فرهنگ سایر مناطق و بواسطه محسوس است دوگانه تحقیر آمیز «تهران - شهر» شکل‌ها یا نهرانی - شهرستانی به تنهایی بیشتر از تعیین در چارگاه فرهنگی یک شهر و ساکنان آن نسبت به دیگر شهرهاست. تحقیر شدن و به «عاشیه» رفتن فرهنگ ادب، لهجه‌ها و گویش‌های محلی در محیط هم‌پوشی فرهنگ پایتخت را باید بخشی از پروژه مدرن «ملتی» در عصر جهانی و حتی نتایجی از آن دانست که تا امروز هم آثار فرهنگی آن باقی است. سادگانگاری استوار نظیر اعتراض و آشوب در برخی شهرهای آمریکا چنان در پی یک کاره‌کننده توجیه آمیز را صرفاً واکنشی نامناسب در برابر یک سهل‌انگاری کوچک به‌نظیر آن واکنش در واقع پیدایی از دهه‌ها تابانست تحقیر فرهنگی است. اعتراضی است به نهداده شدن بر خوردهای نقره‌ها «مردم‌شناسی» که اغلب در خنک‌ها «مردم‌شناسی» صورت گرفته است. مثال دیگر تفاوت نگرش هرگز نشینان و «عاشیه‌نشینان» به سیاست‌هایی نظیر سفرهای استثنایی یا تحلل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی است. است که آنها را نیز می‌توان از منظر چنین سلیقه تقابل نافرمانی میان هم‌کره و «عاشیه» مورد تحلیل و بررسی قرار داد.

شاید هیچ فرهنگ و تمدنی به اندازه «مردم‌شناسی» آریایی به حزن‌ها اصالت نبخشیده باشد. بسیاری از بزرگان «مردم‌شناسی» در عهد روشنگری اروپا با مفی‌های امروز و در مسانزه پرست



روزنامه اطلاعات

جمهوری اسلامی متحد و باورمند باشد. در فضاهای واقعی جدید سیاست خارجی کشور خود حضور ندارد پس به لحاظ منطقی وجود ندارد و بر جهان با فضای ملموس برایش وجود ندارد که او بخشی از آن و مرتبط با آن باشد جهانی که وی بر خاسته از آن باشد و یا آن دیده و پستان داشته باشد جهانی که به پهن آن او در خلأ نیندیشد و ادواری نکند و در از نهایی خلق با همه زمینه‌هایی باشد که منتهی برای وجود داشتن او هستند. دنیای، خیلی ساده می‌گوید جهان دانش هستی آنکه از تجربه‌های گذشتگان خود آگاه باشیم و به آن راه یابیم.

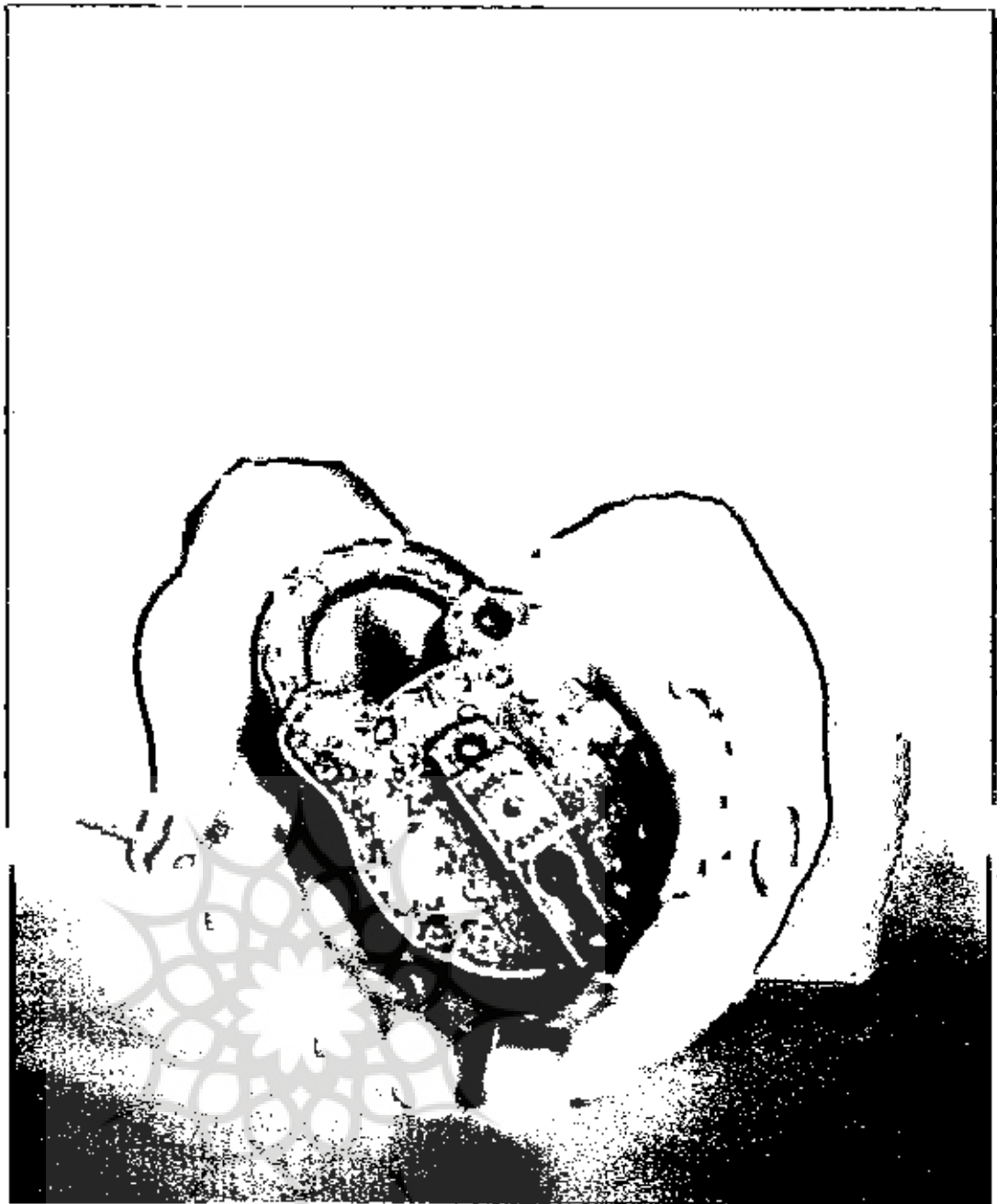
تحلیل گس غیر مفید به مصالح ویژه دولت انقلاب اسلامی، هر قدر هم که بگویند همین پسر داری کند و به آمار و واقعیت‌ها توسل جوید اما در مسیری نشسته‌اید و دایره‌گون از ذهن‌تورزی‌ها در حرکت است در حالی که ذهن‌تورزی (تلقین) با پرتو لوژیک (لوژیسی) بر عدم حضورش در فضاهای حیاتی سیاست خارجی کشورش است اما هر زمان می‌کوشد با تحلیل‌های ذهنی غیر منطقی بر شرایط دولت جمهوری اسلامی حضور خود را اثبات کند. پس او هر چه بیشتر بگوید خود را پندارنده عدم حضور خود را بیشتر ثابت می‌کند او باید چه کند؟

در مستقر آن است که بگویند ما با انقلاب‌ها و نه یک انقلاب است و کار داریم از این رو، غلاتیت بیشتر امری ملی است تا جهانی. حکم عقل یا عقل سلیم در سیاست ایران آن است که در تحلیل‌های سیاست خارجی خود از دولت جمهوری اسلامی آغاز کنیم و به ایران برسیم نه بر عکس زیرا جمهوری اسلامی چنین که بران شده چگونه نامو تاریخ ایران و محتوای اصلی آن در زمان حاضر است با توجه به اینکه بدون انقلاب اسلامی و تاریخ ۴۰ ساله ایران به خوبی قابل ترک نیست. پس آن حرکت تحلیلی در سیاست خارجی که از ایران به سوی دولت جمهوری اسلامی باشد در واقع حرکتی جهت بی و نیندیشیده از نسبت کلی به سوی واقعیت جزئی است که طی آن از مسائل کلی کشور به سوی خط مشی‌های خاص حکومتی کناری صورت نمی‌گیرد و به جای آن تحلیل‌گر با توجه به درونی ناپخته به جای اینکه به ساز و کارهای خاص حل مسائل بیندیشد به خود مسائل می‌اندیشد و سعی می‌کند در همان حد تمام می‌شود.

همچنان که انقلاب اسلامی همه تاریخ ایران را در خود فشرده و سپس مجدداً آن را متجلی کرد در دولت آن یعنی دولت جمهوری اسلامی. نیز تمام وضعیت کنونی ایران را تجلی می‌دهد اینک جمهوری اسلامی هم‌اکنون تصمصم گیر و هویت‌یار است در سطح نظری نیز همین گونه است.

همچنان که پلر بیکور در کتاب چهارادب کسی بیسیسی «به نقل از آرک وایل می‌گوید دولت سازمان یک جامعه تفریحی است که به پهن آن، این جامعه می‌تواند بیندیشد و تصمصم بگیرد» و قاطعاً بدون جمهوری اسلامی «ایران» واقعیتی نمی‌گردد و هر آنگاه و اقتضای است از طریق دولت جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن راه دولت جمهوری اسلامی و سیاست خارجی آن راه این اولویت‌ها پس مهم و قابل استنباط نظام جمهوری اسلامی ایران هر قدر بزرگ و پر عظمت فراتر از سوره پاستر نیست و واقعیتی است که فاقد سوره خودا که با سرقدیشنده (عقل عمودی) است بنابراین تحلیل درست و فهم واقعی در سیاست خارجی که دور فقط می‌تواند از موضوع مصلحت دولت جمهوری اسلامی (کاملات‌ساز) از منابع نخبگان آغاز شود.

فقط با چنین آغازی است که تحلیل‌های ما می‌تواند ایرانی، واقعی، درست و کارگردهی باشد. بر غیر این صورت حرکت و ادواری ما در پاره سیاست خارجی که در میان درست حالت عکس خواهد یافت یعنی به ترتیب علم، غیر واقعی، فخر است (مخرب) و ذهنی خواهد بود.



کشور خود محو می‌شود و این اوج وجود داشتن است زیرا در گریز محقری که یک ایرانی می‌تواند بر خود و دل‌نویزها بنگارد او خود را از دایره اراده قیام، کشور، جسمی، تنفسی، تری‌ها، خلایقیت، عدالت، نوعی و همه حال و هوای بر خاسته از انقلاب ۷۷ که ظهور غیر منطقی و محتوای کهن جامعه‌شناسی گسسته پیرون می‌انگند و به چیزی در حد یک جسم و ویژگی هیچ تقلیل می‌یابد او در بالاترین تحلیل، اینک به سر باز حقیر نظم کهن بدل شده است. او دقیقاً به خاطر بالاتر دانستن خود و برتری طلبی نسبت به آرمان گرایی مقدس خودهای انقلاب اسلامی تحقیر می‌شود و از دایره «تاریخ» جدید کشور عبود و «جهان» بومی در حال ظهور به بیرون می‌رود.

در تحلیل آمده است که نسبت که انسان در مواجهه با وحی باید انتخاب کند که وجودش بر اساس گذشته معین شود یا بر اساس آینده مشابه این. تحلیل‌گر صاحب فضل نیز در برقر انقلاب اسلامی بر مردم خود مسخری از یک انتخاب دوگانه ندارد. انتخابی از گذشته بین این یا عدم این. این میان عیارش با نغز و این که در نهایت به انتخابی بین وجود یا عدم وجود هستی یا عدم هستی و در گذشته‌نگری یا به آینه‌نگری بستن می‌تواند جانده هر چه بزرگتر باشد، حتی انتخاب‌ها را محدودتر اما اساسی‌تر می‌سازد یعنی فضاهای ادواری ایران محدودتر اما تمیز کننده‌تر می‌شوند. نتیجه آنکه ما در تاریخ جدیدی به عصر می‌رسیم هر ایسی تاریخ ملی جدید، تحلیل‌گر سیاست خارجی آنگاه به اصول سیاست خارجی دولت

خود بکشد و همراه با آنان چنین بیندیشد که همه هستی‌های دیگر برای او حذف می‌شوند و در ارتباط با او معنای بلند و سوزناک و عقل‌آلوده برای یک ایرانی، این اوج وجود داشتن است. برای وجود دانش، تحلیل‌گر ناچار است از به تعبیری از اکثر یکسازده خود را در اختیار الهام جسورانه انقلاب اسلامی کشورش قرار دهد و تحت تأثیر آن، خود را مستقر و مستقل و اثر گذار در جهان با نسبت کم در سطح بینگاز و با چاشنی تریه، تحیر، حس غریب و تکفاندگی، ستاره‌کاری و کم‌تجربگی مواجه شود و با این مبارزه کند.

بسیی اوقات عالم‌مغذیب، جبر و غیرواقعی اندیشیدن است و به اظهار به نظریات مصلحتی موجب ندیدن ظرافت واقعی می‌شود یا شجاعت توان دانستن‌های غیر مترقبه را از بین می‌برد. امام خمینی، تمام سیاست و جامعه ایران جدید است نه فقط آغاز و بنیاد همه چیز بلکه شکل دهنده و اعطای کننده همه چیز است. هر می‌تواند این رأی را بپذیرد اما در این صورت هر تاریخ جدید که در خود حضور بخواند داشت و به یک ذهنیت عمیق تبدیل خواهد شد امام خمینی به کسی که قبل از او در سیاست مظهر ایران جاری ساخت. تمام ایران در عصر حاضر است و برای همیشه چنین است. آن فرد می‌تواند آن را بپذیرد اما در آن صورت از جهانی به عدم بر تکی می‌شود و تا همان در خلسه بی‌فهمی تاریخ قسار می‌گردد و تا آنکه «ویک» می‌شود یا اگر در پذیرش اسلام جمهوری او به عنوان بنیاد تحلیل‌ها و ادواری‌ها در تاریخ جدید

جستجوی و پشتگیری به آگاهی‌های کلان، به عدم یعنی وجود نداشتن ره می‌سازد در این حالت او اگر ملن در دایره به جای آن نظریه در دلد او به جای انتخاب شده است به عبارت دیگر، او به جای آنکه همچون دیگر هموطنان خود دنیای موجود را سوزده انتخاب خود کند خود را به سوزده ذهن‌تورزی‌های کلان (نظریه‌های پس‌مدج) تبدیل کرده است.

دانش‌اند و هتاک در سیاست خارجی بی‌وجه از دانش طریساک (Gay Science) سخن می‌گویند که اشاره به تأثیرات هنر به مضمون شعر و فن شعری بر زندگی فرد دارد و طی آن دانش از آگاهی‌های بی‌ساخته در زندگی درونی او ایجاد می‌شود اما فروتنی در دانش سرخوشانه می‌تواند در حالت آسیب‌شناسی دانش به آسوده بیندیشد که بی‌وجه بود که نسبت آنکه به تشبوه‌های هنری در نیل به آگاهی‌های به طور خاص نظری شروع شد.

آگاهی‌های نظری، آگاهی‌های می‌بازدند تحلیل‌گر سیاست خارجی باید بداند که چنانچه گفته او کشت «دانش» برای تفکر و در کمال دانشی برای آگاهی نیست برای اجراء تیار به مهارت و نه کوه تدریس و وجود دارد.

با این حال، او می‌خواهد از طریق دانش اولی، چرخ جهانی از دانش دومی که توسط هموطنانش چرخ ساخته شدن است مداخله کند او موهبی وجود خواهد داشت که اگر در روزم خود را در کنار دیگر هموطنان این فاعل در تفسیر فضای پیرامون

کتابخانه